**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه378 – 14/ 10/ 1399 صحیحه ثالثه زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد صحیحۀ ثالثۀ زراره بود.

مرحوم شیخ نسبت به دلالت این روایت بر استصحاب اشکالی را مطرح فرموده بودند که در این جلسه به نقد و بررسی آن پرداخته خواهد شد.

# اشکال مرحوم شیخ بر دلالت صحیحۀ ثالثۀ زراره بر استصحاب

بحث در مورد صحیحۀ ثالثۀ زراره بود.

مرحوم شیخ فرمودند استدلال به این صحیحه با مشکل جدی مواجه است چون اگر مراد از قام‏ فأضاف‏ إليها أخرى و لا شي‏ء عليه‏[[1]](#footnote-1)را رکعت متصله بدانیم محصلش بنای بر اقل گذاشتن است و این اشکالش این است که خلاف فتوای طائفه است و اگر بخواهیم آن را حمل بر تقیه کنیم با صدر روایت سازگار نیست چون در صدر به قرینۀ تعیین فاتحه الکتاب، مراد حضرت رکعت منفصله خواهد بود لذا با وجود عدم تقیه در صدر احتمال تقیه در ذیل مستبعد است پس ذیل هم ظاهر در منفصله خواهد بود که در این صورت دیگر با استصحاب سازگار نیست چون استصحاب مقتضی رکعت متصله است نه منفصله.[[2]](#footnote-2)

## پاسخ مرحوم امام به مرحوم شیخ

مرحوم خمینی می فرماید صدر روایت نیز حمل بر تقیه می شود چون عده ای از فقهای عامه مانند شافعی و احمد و اوزاعی قائل‌اند به این که در رکعت سوم و چهارم هم باید فاتحه الکتاب خوانده شود لذا قائل به تعین فاتحه الکتاب هستند.[[3]](#footnote-3)

### بررسی حمل صدر روایت بر تقیه

حاج آقای والد در این زمینه فرموده اند:

اولا از احمد دو رایت است و مساحه در تعبیر شده است.

ثانیاً اشکال اصلی در حمل بر تقیه این است که این روایت از احدهما است یعنی یا از امام باقر یا از امام صادق علیهما السلام در حالی که شافعی دو سال بعد از وفات امام صادق و 36 سال بعد از شهادت امام باقر علیهما السلام در سال 160 به دنیا امده و احمد بن حنیل نیز متولد 164 است لذا تقیه امامین علیهما السلام نمی تواند طبق مذهب این دو باشد و اوزاعی هم فقیه شام بوده و تقیه امامین از وی نیز صحیح نیست چون تقیه باید یا بملاحظۀ مشهور عامه باشد یا بلحاظ مکان سائل باشد یا بلحاظ مکان امام علیه السلام باشد یا باید بملاظۀ مکان اکثر روات باشد و هیچیک این موارد با مکان اوزاعی همخوانی ندارد چون سائل که زراره است کوفی بوده و اکثر روات هم کوفی بودند و فقیه مدینه در زمان مالک است که کتاب موطا را برای منصور نوشته و فقیه عراق در زمان امام صادق علیه السلام هم عمدتا ابو حنیفه است و مشهور عامه هم قائل به تعین فاتحه الکتاب نیستند.

حاج آقای والد در ادامه می فرمایند مرحوم خمینی این مطلب را از تذکره نقل فرموده و بعد عبارت تذکره را نقل می کنند.

## موضع صحیح حمل بر تقیه

حاج آقای والد می فرمایند که انچه با تقیه مناسبت دارد تقیه بلحاظ مشهور یا فقهای کوفه و یا مدینه است.

یک موقع است که بین دو روایت معارض از باب مرجح یک روایت را حمل بر تقیه می کنیم که اینجا موافق یعنی موافق مشهور عامه و یا همه عامه.

ولی یک موقع است که ما موافقت و مخالفتی را در نظر می گیریم که بعنوان جمع عرفی مطرح است یعنی دو روایت را که در کنار هم قرار می دهیم تصرف دلالی می کنیم نه تصرف در جهت صدور یه این که عرف متعارف با دیدن این دو ، یکی را حمل بر تقیه می کند.

در این موارد تقیه یا باید بلحاظ مکان سائل باشد یا مکان امام علیه السلام و یا اکثر روایت، چون امامین علیهما السلام در مدینه ساکن بودند که اگر بلحاظ مکان امام باشد باید فتوای مدینه را در نظر گرفت و اگر بلحاظ سائل باشد مکان زراره ملاک است و او کوفی است و باید فقها عراق و کوفه را در نظر گرفت همچنین اگر بملاحظه اکثر روات هم باشد یعنی مثلا زراره می رفته در شهر خودش مطلب امام را مطرح می کرده و روات دیگر در شهرهای دیگر منتشر می کردند که این روات، اکثرا شاگردان زراره بوده و اهل کوفه اند پس در این صورت نیز باید تقیه را بلحاظ فقهای کوفه در نظر گرفت و در هیچ یک از این موارد تعین فاتحه الکتاب مطرح نیست.

### نا تمام بودن حمل روایت بر تقیه حتی بر مبنای نظر شافعی و احمد و اوزاعی

عبارت تذکره از این قرار است:

و قال الشافعي، و الأوزاعي، و أحمد في رواية: تجب الفاتحة في كل ركعة من الأوائل و الأواخر[[4]](#footnote-4)

اگر این سه نفر در تمام رکعات قائل به تعیین فاتحه الکتاب هستند به نظر می رسد نمی توان روایت را حمل بر تقیه کرد چون وقتی حضرت می فرماید باید فاتحه الکتاب خوانده شود معلوم است یک خصوصیتی دارد و کأن بعضی از رکعات را نمی توان با فاتحه الکتاب خواند و الا قید زدن به این که باید فاتحه الکتاب خوانده شود کاللغو می شود بنابراین روایت نمی تواند ناظر به تقیه از این سه فتوا دانست.[[5]](#footnote-5)

#### ظهور ذیل در اتیان رکعات منفصلا و بالتبع عدم امکان حمل بر تقیه

از سوی دیگر در کلام مرحوم صدر به این نکته اشاره شده است که وقتی در مورد رکعات مشکوکه حضرت به ذکر خصوصیات می پردازد به این که چهار سجده دارد و ایستاده فاتحه الکتاب بخواند و تشهد بگوید، تأکید بر همین خصوصیات نیز نشان از این است که رکعت مشکوک بعنوان نمازی مستقل آورده می شود و منفصل است لذا احتمال دارد مانند نماز آیات از خصوصیات متفاوتی برخوردار باشد و الا اگر مراد حضرت دو رکعت متصل بود نیازی به ذکر این قیود نبود. [[6]](#footnote-6)

شاهد دیگر بر این مطلب این است که در روایاتی که رکعات متصله را بیان می کند به ذکر این خصوصیات نمی پردازد چون اساسا در رکعات متصله نیازی به ذکر این خصوصیات نیست.

لذا صدر روایت حتما ناظر به نماز احتیاط است و این بر خلاف تقیه است چون بنا را بر چهار گذاشتن و سلام دادن بر خلاف تقیه است.

شاهد دیگر این است که روایتی در کافی ج3 ص350 با همین سند از زراره از احدهما نقل شده است و در صدر این روایت و همینطور در سائر روایات به این مطلب اشاره شده است که وقتی شخص دو رکعت را احراز کرده و در داخل در سومی شده نمازش صحیح است ولی اگر هنوز دو رکعت را هم احراز نکرده نمازش باطل است لذا بعد از اتمام سجدتین اگر شک کند حضرت صریحا می فرماید سلام می دهد و قیام می کند برای نماز و این بیان صریح در انفصال رکعت مشکوکه است و این روایت ظاهرا با روایت محل بحث یک روایت است بنابراین می توان روایت مانحن فیه را به معنای اتیان رکعت منفصل دانست.

محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان و علي بن إبراهيم عن أبيه جميعا عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة عن أحدهما ع قال: قلت له رجل لا يدري واحدة صلى أم ثنتين قال يعيد قال قلت له رجل لم يدر أ ثنتين صلى أم ثلاثا فقال إن دخله الشك بعد دخوله في الثالثة مضى في الثالثة ثم صلى الأخرى و لا شي‏ء عليه و يسلم قلت فإنه لم يدر في ثنتين هو أم في أربع قال يسلم و يقوم فيصلي ركعتين ثم يسلم و لا شي‏ء عليه.[[7]](#footnote-7)

# یبنی علی الیقین به معنای لزوم تحصیل یقین

علی ای تقدیر مرحوم شیخ روایت سوم زراره را به حسب قرائن به معنای قاعدۀ اشتغال و لزوم تحصیل یقین دانستند و این یقین به برائت ذمه با توضیحاتی که از ائمه علیهم السلام آمده در صورتی حاصل می شود که رکعات مشکوکه را متصلا بیاورد.

مرحوم شیخ می فرماید در روایات دیگر نیز یبنی علی الیقین به معنای قاعدۀ اشتغال است.[[8]](#footnote-8)

آقای حائری به روایتی از علاء اشاره کردند که گویا شیخ ناظر به آن است[[9]](#footnote-9) ولی ما گفتیم این روایت خصوصیتی نداشته و مجموعه ای از روایات که در آنها از این تعبیر استفاده شده بود را جمع آوری کردیم که از جملۀ آنها روایت رفاعه در طواف و روایت اسحاق بن عمار بود.

## انظار فقهاء در مورد روایت رفاعه

در مورد روایت رفاعه صاحب مدارک می فرماید :

و ما رواه ابن بابويه في الصحيح، عن رفاعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنه قال في رجل لا يدرى ستة طاف أو سبعة، قال: «يبني على يقينه» «2» و البناء على اليقين هو معنى البناء على الأقل.[[10]](#footnote-10)

صاحب روضه المتقین می فرماید:

«و روى عنه عليه السلام رفاعة» في الصحيح «أنه قال (إلى قوله) على يقينه» أي على الأقل و يحمل على النافلة (أو) على البطلان و الإعادة حتى يحصل اليقين.[[11]](#footnote-11)

 ایشان دو احتمال در معنای روایت ذکر می کند یکی این که شخص بنا را بر اقل می گذارد و این مطلب ناظر به طواف مستحبی است که در آن مستحب است بنا را بر اقل گذارد و احتمال دیگر این است که طواف را باطل دانسته و اعاده کند که همان تحصیل یقین است که شیخ می فرماید.

در لوامع صاحبقرانی مفصل تر به این بحث پرداخته است:

 (و روى عنه صلوات اللّٰه عليه رفاعة انّه قال في رجل لا يدرى ستّة طاف او سبعة قال يبنى على يقينه)

و منقولست در صحيح از رفاعه كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه فرمودند در شخصى كه نداند كه شش شوط كرده است يا هفت شوط آن كه بر يقين مى‌گذارد، و ظاهرش آنست كه مراد از يقين شش است كه متيقن است و هفت مشكوك.

و در فقه رضوى مذكور است كه بنا بر شش مى‌گذارد، و جمعى تاويل كرده‌اند كه يقين آنست كه از سر گيرد زيرا كه اگر بر شش گذارد و در واقع هفت كرده باشد زيادتى بفعل آمده است كه مبطل است و اگر بنا بر هفت گذارد و در واقع شش بوده باشد يك شوط كم كرده است و نقصان مبطل است پس در هيچ حالى يقين بهم نمى‌رسد چنانكه گذشت در نماز، و جمعى حمل كرده‌اند بر نافله كه در آن مخير است كه بنا بر اقل گذارد يا اكثر و اقل بهتر است و ظاهرا صدوق نيز چنين اعتقاد دارد و احتمال تخيير نيز هست (مراد از تخییر، تخییردر اخذاحد الروایتین است) و اين بدأب محدثين اقربست (مرحوم صدوق در شک در نماز تصریح می کند که به هر روایتی خواست می تواند عمل کند)‌.[[12]](#footnote-12)

در ریاض این گونه می فرماید:

و بالصحيح: في رجل لا يدري ستة طاف أو سبعة، قال: «يبني علىٰ يقينه»

و هو ليس بصريح؛ لاحتماله النفل، و كون الشك بعد الانصراف، و البناء علىٰ اليقين بمعنى أنه حين انصرف أقرب القين ممّا بعده، فلا يلتفت إلىٰ الشك بعده؛ و إرادةِ الإعادة أي يأتي بطواف يتيقن عدده.[[13]](#footnote-13)

ایشان می فرماید برخی به این روایت استدلال کرده اند و بعد چند احتمال در مورد روایت ذکر می کند که احتمال آخر همان اشتغال و لزوم تحصیل یقین است.

صاحب جواهر نیز همین عبارت ریاض را آورده است.[[14]](#footnote-14)

مرحوم داماد در کتاب الحج می فرماید این عبارت صریح در جواز بنای بر اقل است و کلام مرحوم صاحب جواهر را نمی پذیرد.[[15]](#footnote-15)

 اقای خوئی در موسوعه می فرمایند این روایت دال بر بنای بر اقل هست.[[16]](#footnote-16)

یکی از روایات روایت اسحاق بن عمار است که فردا آن را می خوانیم.

1. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏2 ؛ ص186 [↑](#footnote-ref-1)
2. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 567 [↑](#footnote-ref-2)
3. الاستصحاب، النص، ص: 50 [↑](#footnote-ref-3)
4. تذکره الفقهاء ج3 ص144. [↑](#footnote-ref-4)
5. مقرر: ظاهرا مقصود استاد این است که قید زدن به فاتحه الکتاب ملازم است با این که در حالت عادی این خصوصیت وجود ندارد و خود این مطلب خلاف تقیه است چون این سه نفر می گویند در تمام رکعات در حالت عادی نیز باید فاتحه الکتاب خوانده شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 118 [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص350 [↑](#footnote-ref-7)
8. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 567 [↑](#footnote-ref-8)
9. هامش مباحث الأصول، ج‏5، ص: 112 [↑](#footnote-ref-9)
10. مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام؛ ج‌8، ص: 180 [↑](#footnote-ref-10)
11. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه؛ ج‌4، ص: 547 [↑](#footnote-ref-11)
12. لوامع صاحبقرانى؛ ج‌8، ص: 8 [↑](#footnote-ref-12)
13. رياض المسائل (ط - الحديثة)؛ ج‌7، ص: 86 [↑](#footnote-ref-13)
14. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج‌19، ص: 381‌ [↑](#footnote-ref-14)
15. كتاب الحج (للمحقق الداماد)، ج‌3، ص: 536‌ [↑](#footnote-ref-15)
16. موسوعة الإمام الخوئي، ج‌29، ص: 82‌ [↑](#footnote-ref-16)